

شعرهای پرتقالی

• تصویرگر: هدا حدادی

درخت پرتقال
یک عالمه خورشید داده است.

اعظم لاریجانی

هنوز بوی پرتقال می آید
مهمان‌ها همین الان رفته‌اند.

شهرام شفیعی

یک پرتقال درشت
برای چند دوست.

اعظم اسلامی

پرتقال روی میز است
هنوز رنگ نارنجی تمام نشده است.

علی متقی

یک پرتقال پوست کندم و به خواهرم دادم
برای خودم بوی دست‌هایم کافی بود.

هشت پرتقال در کاسه‌ی سفالی گذاشتم
کاش می‌شد برای تو بفرستمش.

مهدی زینالی

بوی پرتقال
زودتر از بابا به خانه آمد.

طیبه شامانی

پرتقال را که نصف کردم
دو خورشید آبدار به من خندیدند.

حبیب یوسفزاده

دریا پرتقال بزرگ را درسته قورت داد
هوا تاریک شد.

سعیده موسویزاده